

معلم و شاگرد؛ یار غار یا کارد و پنیر؟

رابطه معلم و شاگردی را تا معلم یا شاگرد نباشی درک نمی‌کنی. معلم، آن تک‌گوی کلاس درس که گفتار و رفتارش در خاطر بچه مدرسه‌ای‌ها می‌ماند، می‌تواند آدمی مهربان، دلسوز، پیگیر، بی‌اعتنا، سرد و خشن، سلطه‌طلب، جنجال‌آفرین یا دوستی واقعی باشد.

معلم و شاگرد؛ یار غار یا کارد و پنیر؟

رابطه معلم و شاگردی را تا معلم یا شاگرد نباشی درک نمی‌کنی. معلم، آن تک‌گوی کلاس درس که گفتار و رفتارش در خاطر بچه مدرسه‌ای‌ها می‌ماند، می‌تواند آدمی مهربان، دلسوز، پیگیر، بی‌اعتنا، سرد و خشن، سلطه‌طلب، جنجال‌آفرین یا دوستی واقعی باشد.

از گذشته نیز همین‌طور بوده است، حتی زمان سعدی که در گلستانش از مکتبخانه‌ای حرف می‌زند که معلم سختگیر و بدخلق آن‌که بچه‌ها را به باد کتک می‌گرفت، مریض شد و جایش را به معلمی دلسوز و دانشمند داد که زبانی نرم و رفتاری پسندیده داشت؛ گرچه شاگردان مکتبخانه قدر او را ندانستند و نتیجه اخلاقی این حکایت آن شد که تا تنبیه در کار نباشد، شاگرد تربیت نمی‌شود.

حالا هم هر که طعم مدرسه را چشیده، خاطراتی از هر دو جنس را به یاد دارد که یا روابطش با معلم حسنه بوده یا ارتباطش با او تیره و تار یا دست‌کم رابطه میانشان رونقی نداشته است.

اگر حق اظهارنظر را به معلمان بدهیم، برخی از آنها معتقدند اگر - در گذشته و امروز - رابطه معلم و شاگرد، خوب پیش نمی‌رود علتش سستی و کاهلی دانش‌آموز یا بیرون آمدن پای او از گلیمش است که او را جسور و گستاخ می‌کند.

اما در مقابل، معلمان دیگری هستند که جانب انصاف را می‌گیرند و باور دارند اگر رابطه میان معلم و شاگرد شکراب می‌شود، علتی جز ناتوانی معلم در برقراری ارتباطی سالم و سازنده با دانش‌آموزان ندارد.

به گفته آنها، در گذشته دانش‌آموزان کلاس مجبور بودند با هر طرز رفتار معلم کنار بیایند چون معلم قدرتی بی‌رقیب داشت که شاگردان را مجبور به اطاعت می‌کرد، در حالی که امروز دانش‌آموزانی که هم باهوش‌تر و هوشیارتر از گذشته‌اند و هم از حقوق انسانی‌شان باخبرترند، نمی‌پذیرند که مطیع محض معلم باشند و درست به همین علت است که برخی معلم‌ها گمان می‌برند دانش‌آموزان گستاخ‌تر از گذشته شده‌اند.

این معلم‌ها می‌گویند با بچه‌های دانای امروز نباید جنگید و دستوری با آنها حرف زد، بلکه باید شانه به شانه‌شان ایستاد و در عین حال که فاصله منطقی میان معلم و شاگرد حفظ می‌شود، معلم باید مهارت‌های لازم را برای برقراری رابطه‌ای دوسویه، سالم و سازنده با دانش‌آموزان نیز بیاموزد.

معلم و 4 نوع پیام

همه آنهایی که به مدرسه رفته‌اند، می‌دانند که همه معلم‌ها با یک روش با دانش‌آموزان مواجه نمی‌شوند. برخی از آنها به طور مرتب پیام‌های حاوی تحقیر و توهین به سمت دانش‌آموزان مخابره می‌کنند، برخی از آنها حرف‌های نیش‌دار می‌زنند و برخی دیگر مثل کسی که راه‌حل همه مشکلات را می‌داند، در کلاس ظاهر می‌شود.

این سه گروه البته در امر آموزش و پرورش به خطا می‌روند، چون معلمی که همیشه خود را دانای کل بداند و راه‌حل ارائه کند، باید انتظار روزی را هم داشته باشد که دانش‌آموز خریدار حرف‌های او نباشد. معلمی هم که حرف‌های تحقیرآمیز می‌زند و با طعنه زدن‌های مداوم شخصیت دانش‌آموز را هدف می‌گیرد، از کودک و نوجوان در حال تحصیل، انسانی می‌سازد که خود را فردی مساله‌ساز می‌پندارد و در همان حال حسی منفی نیز نسبت به معلم پیدا می‌کند. اما در جمع معلم‌ها، گروه چهارمی هم هستند که آموخته‌اند چطور در فرآیند آموزش، پیام‌های درست و اصولی به دانش‌آموزان بدهند و واکنش‌های مثبت از آنها بگیرند، مثل معلمی که دانش‌آموزش به میان حرف‌های او می‌پرد، اما به جای این‌که بگوید تو خیلی بی‌ادبی که وسط حرف من آمدی، می‌گوید من دوست

دارم حرفم را تمام کنم.

معلم خوب، رابطه سالم

برای برقراری يك ارتباط خوب، هر دو طرف رابطه باید خوب رفتار کنند. پس اگر انتظار شکل‌گیری رابطه‌ای مطلوب میان معلم و شاگرد داریم، باید هم به معلم و هم به دانش‌آموز نحوه تعامل درست و انسانی را که در آن حرمت انسان‌ها حفظ شود، یاد بدهیم.

در این میان اما وظیفه معلم‌ها سنگین‌تر است، چون آنها هستند که با رفتار درست یا غلط‌شان محبوب قلب‌ها می‌شوند یا شاگردان را رودرروی خود قرار می‌دهند.

يك معلم خوب کسی است که به دانش‌آموزش برچسب نمی‌زند و از جملات «تو خیلی بی‌مسئولیتی، آدم بشو نیستی، شما همه کله پوکید یا می‌دانم هیچ کدام از شما چیزی نمی‌شوید« استفاده نمی‌کند. يك معلم خوب که از گفتن حرف‌هایی که به عزت نفس بچه‌ها لطمه بزند، پرهیز می‌کند، او کسی است که مهربانی را با سختگیری ترکیب می‌کند تا دانش‌آموز بداند سختگیری‌های او نیز از روی محبت است.

معلم خوب به دانش‌آموز حق اظهارنظر می‌دهد، به صداهای مخالف گوش می‌دهد و به هیچ دانش‌آموزی دستور نمی‌دهد، چون داشتن این ویژگی‌ها برخلاف تصور معلم‌های سنتی که گمان می‌کنند مجال اظهار نظر دادن به دانش‌آموز، او را گستاخ می‌کند، سبب می‌شود تا دانش‌آموزان از خصومت و خودسری کردن با معلم دست بردارند.

بالاخره این‌که معلم خوب، دانش‌آموزانش را آن‌طور که هستند، می‌پذیرد و برای پیشرفت همه آنها تلاش می‌کند نه این‌که آنها را با الگوی ذهنی خودش تطابق دهد و هرکسی را که از این الگو انحراف داشت، طرد کند.

اگر معلمی به این روش‌های تربیتی متوسل شود، حاصل تلاش‌هایش، داشتن رابطه‌ای صمیمی با دانش‌آموزان می‌شود که می‌تواند از آنها دو دوست، دو یار غار و دو همدم بسازد؛ تا امروز و از پس هم اگر رابطه معلم و شاگردی در جایی گرم نبوده باید مطمئن بود که مهارت‌های برقراری رابطه‌ای درست و انسانی در آن محفل وجود نداشته است.

آوید طالبیان / گروه جامعه